

علوم انسانی با رویکرد میان فرهنگی

علی اصغر مصلح

تاریخ تأملات فلسفی در باره علوم انسانی نشان می‌دهد که این علوم نسبتی وثیق با فرهنگ دارند و علوم انسانی شکل گرفته در یک فرهنگ را نمی‌توان به عنوان الگویی قطعی برای سایر فرهنگها دانست. این علوم، نسبتی مستقیم با مقومات هر فرهنگ و شرایط تاریخی-روحی آن دارد؛ به همین جهت باید نسبی بودن علوم انسانی را در پیوند آنها با فرهنگها را پذیرفت. علوم انسانی شکل گرفته در تاریخ اروپای مدرن، نسبتی با مبانی فلسفی نظری انسان اروپایی در این دوره دارد.

اگر بناست علوم انسانی متناسب با جامعه ایران شکل گیرد، لزوماً باید تناسبی با تاریخ و فرهنگ ایرانی در زمان معاصر داشته باشد. کلیت همین دریافت باعث طرح اندیشه "علوم انسانی بومی" شده است. بومی شدن علوم انسانی غربی درخواست بجایی می‌نماید، اما به نظر می‌رسد که در این درخواست تمام ماجرای علوم انسانی انعکاس نیافته است. قصد بومی‌سازی علوم انسانی، رفتاری واکنشی نسبت به این علوم است؛ قصدی نیمه تمام و حاصل تلقی و تصویری ناکافی از این علوم. در کوشش برای بومی‌سازی علوم انسانی، با تغییرات و دستکاری سطحی، این علوم را متناسب با فرهنگ خود نخواهیم ساخت و از آن فراتر به بحران این علوم در خود غرب توجه نشده است. علاوه بر اینها، پیش از اقدام برای بومی‌سازی این علوم باید به نحوه درک و پذیرش (reception) این علوم در فرهنگ خود توجه کنیم که معمولاً در اینگونه کوششها علامت چنین التفاتی نیست.

علوم انسانی و آینده آن تنها مسئله کشورهایی که نگاهی منتقدانه به غرب دارند، نیست. بحران فراگیر فرهنگ اروپایی به گونه‌ای است که باید تمامی مقومات آن از جمله علوم انسانی را مورد تفکر و تحقیق قرار داد. مهمترین و کارآترین روش ورود به این عرصه "تفکر میان فرهنگی" است. بینش و تفکر میان فرهنگی که در "فلسفه میان فرهنگی" صورت مفهومی پیدا کرده، پایه تحقیقات مختلفی در حوزه های مختلف، از جمله علوم انسانی قرار گرفته است.

فلسفه میان فرهنگی که نزدیک به سه دهه در برخی از حوزه های فلسفی مورد توجه قرار گرفته و در حال گسترش است، به مهمترین مسائل نظری فلسفی که به مناسبات میان فرهنگی مربوط می‌شود، پرداخته است. در این فلسفه با نقد مطلق‌انگاری فلسفه اروپایی، شرایط برقراری نسبت مساوی و متقارن میان فرهنگها، برای فراهم شدن زمینه گفتگوی میان آنها، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس جهت‌گیری فلسفه میان فرهنگی، هیچ فرهنگی مطلق و

میزان برای سایر فرهنگها نیست. برای مواجهه با مسائل مشترک فرهنگها، باید زمینه ای فراهم شود که هر فرهنگ درک و دریافت خود را عرضه کند و بکوشد با درک عمیق دیگران، وارد گفتگوی با آنها شود.

اگر در حوزه علوم به خصوص علوم انسانی، بازگشت به مبانی و بهره مندی از تفکر معاصر معنا داشته باشد، محققان این علوم باید بکوشند از دستاوردهای فلسفهٔ میان‌فرهنگی به عنوان یکی از فلسفه‌های مهم معاصر بهره برند. بینش و فلسفه میان‌فرهنگی صورت مفهومی شده، شرایطی است که فرهنگها در آن به سر می‌برند.